

دلایل همگرایی روسیه و ایران در بحران سوریه؛ ۲۰۱۴-۲۰۱۹

حسن شمسینی غیاثوند^۱ - داود منصوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۰

چکیده:

بحران سوریه باعث شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید امنیتی در سطح جهانی و منطقه‌ای شد. به گونه‌ای که ائتلاف روسیه، ایران و ترکیه (در سال‌های اخیر بحران) در خصوص این بحران شکل گرفت. مسکو و تهران، به عنوان دو قدرت اثرگذار در معادلات منطقه با درخواست دولت قانونی سوریه، کمک‌های زیادی را به نظام حاکم بر سوریه ارائه کرده‌اند. هدف این پژوهش دلایل عوامل همگرایی و واگرایی ائتلاف ایران و روسیه در بحران سوریه و تداوم حکومت بشار اسد و زوال گروه‌های مخالف این نظام است. دلایل متعدد در سطح کلان و خرد باعث شکلگیری ائتلاف ایران و روسیه در بحران سوریه شدند، چنانکه می‌توان به دلایلی همانند مبارزه با داعش و افراط‌گرایی، کاهش نفوذ امریکا، افزایش نفوذ خاورمیانه‌ای روسیه و فروش تسلیحات باعث شکل‌گیری این ائتلاف شدند. از سوی دیگر موضوعاتی از قبیل رژیم صهیونیستی، آینده نظام سیاسی بشار اسد و نفوذ عربستان از عوامل اختلاف برانگیز بین ایران و روسیه بوده و هستند.

واژگان کلیدی: روسیه، سوریه، ائتلاف، همگرایی، داعش، ایران

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

shamsini_h@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری، سیاستگذاری عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
mansooridavood@yahoo.com

مقدمه

با توجه به جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه، کشور روسیه علاوه بر حفظ پیوندهای اقتصادی و نظامی با سوریه، به دنبال جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت که در این بحران بازیگران حاضر و به طور مشخص روسیه و آمریکا با توجه به اینکه به دنبال کسب منافع حداکثری هستند، به رویارویی و تقابل با یکدیگر می‌پردازند و بر اساس اصل نظریه موازنه قوا هر یک با بهره‌گیری از ابزار سیاسی و دیپلماتیک به موازنه (نرم) یکدیگر می‌پردازند تا افزایش قدرت دیگری سبب به هم خوردن ساختار نظام نگردد. در رابطه با رویکرد روسیه در قبال تحولات عربی باید گفت، موضع مخالفت روسیه با انقلاب‌های عربی را باید در قالب رقابت کلان این کشور با آمریکا ارزیابی کرد. روس‌ها از یک سو مخالف تحولاتی هستند که منتهی به نفوذ ساختاری غرب و گسترش نظم آمریکایی در غرب آسیا می‌شود. از سوی دیگر، مقامات کرملین انقلاب‌های عربی را تبدیل به ابزاری برای گرفتن امتیاز از غرب و آمریکا کرده‌اند. افزون بر این، روس‌ها در اصل، نگران تسری انقلاب‌های عربی به محیط پیرامونی خود بودند. در واقع یکی از نگرانی‌های روسیه از انقلاب‌های عربی، نگرانی از گسترش انقلاب‌های مردمی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. به هر حال اگر موج ایجاد شده عربی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یابد، در این صورت فضای فراوانی برای بی‌ثباتی و تروریسم، روی کار آمدن اسلام‌گرایان و دخالت‌های بیشتر غرب در این منطقه فراهم خواهد شد که این موارد به هیچ عنوان در راستای منافع روسیه نیست. (ترابی، ۱۳۹۴: ۲۷۳)

روسیه از مهم‌ترین قدرت‌های درگیر در بحران سوریه است. سیاست‌های به کار گرفته شده این کشور در مقابل بحران سوریه در چارچوب حمایت از شریک راهبردی و تأکید روسیه بر سیاست عمل در جهان چندقطبی و دوری از تک‌قطبی بودن جهان تأثیر زیادی بر روند تحولات سوریه و موضع‌گیری‌های کشورها داشته است. اما با این وجود تحولات این منطقه برای روسیه‌ای که دنبال بازگشت به جایگاه قبلی خود در دوران اتحاد شوروی است بسیار اهمیت دارد. (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۹۸) مهم‌ترین موضع‌گیری‌های روسیه نسبت به تحولات سوریه عبارتند از: ۱) مخالفت با رویکرد غربی‌ها در مقابل سوریه به شکلی که حتی با درخواست ترکیه از ناتو برای استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز این کشور با سوریه و موافقت ناتو با این درخواست نیز مخالفت کردند؛ ۲) داخلی دانستن بحران سوریه و حل این بحران

توسط مردم سوریه به صورت مسالمت‌آمیز؛ ۳) وتو کردن تمام قطعه‌نامه‌ها علیه سوریه در شورای امنیت؛ ۴) مخالفت با مداخله نظامی در سوریه به شکلی که رئیس‌جمهوری روسیه در مصاحبه با راشا تودی تصریح کرد "ما از ضرورت ایجاد تغییرات در سوریه آگاهیم، اما این به معنای آن نیست که تغییرات خونین باشد"؛ ۵) انجام تعهدات موجود بر پایه قوانین جهانی؛ ۶) پایبندی به قراردادهای نظامی سابق خود با سوریه. (گودرزی، پیشین: ۲۰۰) شاید آخرین ضربه کاری بر انتظار واهی غرب از روسیه برای همراهی در اقدام علیه سوریه را «ولادیمیر پوتین» نخست‌وزیر این کشور وارد کرد که در پاسخ به درخواست «فرانسوافیون» همتای فرانسوی خود در این زمینه اظهار داشت: دخالت نظامی در امور داخلی کشوری مستقل نمی‌تواند چشم‌اندازی برای حل مشکلات آن کشور به همراه داشته باشد. از این رو روسیه، بحران سوریه را در همه ابعاد راهبردی، هژمونیک و آینده‌نگرانه برای خود مهم و غیر قابل معاوضه و معامله می‌داند. اگر آنچه از مذاکره پوتین با اوباما در حاشیه نشست گروه بیست در سن پترزبورگ منتشر شده را بپذیریم که خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا گفته بود: «اهمیت سوریه برای ما به اندازه اهمیت رژیم صهیونیستی برای آمریکا است» آنگاه پذیرفته می‌شود که رویکرد مسکو در قبال سران دمشق، حمایت بدون قید و شرط تا آخرین لحظه بوده است. (جعفری، ۱۳۹۱: ۹)

بر این اساس، رویکرد روسیه در قبال بحران سوریه به نوعی در پاسخ به دخالت‌های غرب و آمریکا در منطقه است؛ چرا که روسیه در پی جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در منطقه می‌باشد و بحران سوریه را فرصتی مناسب برای کاهش قدرت آن در منطقه می‌داند. به صورت کلی تحولات کشورهای منطقه غرب آسیا به ویژه کشور سوریه برای روسیه از چند جهت دارای اهمیت راهبردی است که عبارتند از: عامل نظامی، اقتصادی و امنیتی. در بُعد نظامی، پایگاه طرطوس را می‌توان به عنوان عامل نظامی همکاری این دو کشور معرفی کرد. این پایگاه واقع در دریای مدیترانه با توجه به اهمیت استراتژیک خود تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. طرطوس به واسطه موقعیت پدافندی خود اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد و به واسطه آن، هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد. (Harmer, 2012) عامل اقتصادی، فروش تسلیحات و بحث انرژی را با خود به همراه دارد. کشور سوریه به بازار استراتژیکی جهت فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل شده و یکی از اهداف روسیه در منطقه غرب آسیا را که یافتن بازارهای استراتژیک جهت

فروش تسلیحات می‌باشد، محقق گردانیده است. این روابط اقتصادی، حوزه انرژی را هم شامل می‌شود؛ چرا که غرب آسیا از نظر منابع انرژی شناخته شده است و روسیه به دنبال همکاری با کشورهای منطقه در این زمینه و ایجاد فشار بیشتر بر اتحادیه اروپا در این زمینه می‌باشد. (Kaczmariski, 2011)

عامل امنیتی: امنیت روسیه از تحولات منطقه غرب آسیا متأثر است؛ بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است بر امنیت روسیه تأثیرگذار باشد و قطع نظر از زیان‌های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی دامنه‌دار سازد. روسیه با کشورهای مسلمان منطقه روابط حسنه‌ای ایجاد کرده تا از این طریق سیاست خود را به منطقه قفقاز شمالی و جمعیت مسلمان آن تضمین کند و از نفوذ اسلام افراطی به کشور خود جلوگیری کند. (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۶) علاوه بر موارد فوق «ماکس فیشر» برای موضع‌گیری روسیه در قبال سوریه دلایلی را برمی‌شمارد که عمدتاً مرتبط با ذهنیت جنگ سردی روسیه است و عبارت است از: احساس ناامنی ملی روسیه و تلاش برای از دست ندادن آخرین متحدان نظامی خود؛ مخالفت با دخالت خارجی به عنوان شیوه امپریالیسم غربی در جنگ سرد که نهایتاً روسیه را تهدید می‌کند. با این حال موضع‌گیری روسیه در قبال بحران سوریه، شاخصی از رفتار یک ابرقدرت زخم‌خورده در لباس یک قدرت بزرگ به پا خاسته است. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۶)

علاوه بر موارد فوق، روسیه در مقابل کشورهای غربی به رهبری آمریکا که منافع منطقه‌ای روسیه را نیز تهدید می‌کند از دولت اسد حمایت می‌کند، چرا که اگر رژیم اسد سقوط کند دسترسی روسیه به آب‌های مدیترانه به خطر می‌افتد؛ از این رو حمایت روسیه از سوریه نه به دلیل شخص اسد، بلکه به این دلیل است که می‌خواهد آنچه را که به عنوان "تغییر رژیم" در کشورهای متحد و دوست خود می‌بیند، متوقف کند. چرا که تمامی نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل بر این اعتقادند که دنباله‌روی قدرتهای بزرگ از سیاست کشورهای سلطه‌جو، عامل اصلی شکل‌گیری عدم توازن محسوب می‌شود. به همین دلیل است که روسیه تلاش می‌کند تا از طریق نهادهای بین‌المللی، زمینه‌های لازم برای محدودسازی قدرت آمریکا در سوریه را فراهم آورد. (حاجی‌مینه، ۱۳۹۱: ۳۰۸)

با توجه به شواهد موجود، روسیه تا زمانی که منافعش در برابر بحران سوریه تأمین نشود به مخالفت‌های خود با غرب ادامه خواهد داد. در تأیید این نظر باید به سفر پوتین به رژیم صهیونیستی اشاره کرد. به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، پوتین اظهار

کرده است که منافع روسیه در سوریه اهمیت بالایی دارد؛ بنابراین تا زمانی از بشار اسد حمایت خواهد کرد که منافع روسیه تأمین شود. این اظهارات نشان می‌دهد که حمایت روسیه از اسد برای آنان قابلیت معامله را دارد. در واقع روسیه با کارت سوریه وارد بازی شده است و در صورت گرفتن امتیاز کنار خواهد رفت. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۷۳) در تأیید مطالب فوق اشاره به این نکته لازم است که لاوروف در دیدار با ولید معلم وزیر امور خارجه سوریه گفته است: "ما هیچ منفعی در سرنوشت یک شخص خاص نداریم". (دیوید ایگناسش، ۱۳۹۲: ۳۸)

با توجه به جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه، این کشور علاوه بر حفظ پیوندهای اقتصادی و نظامی خود با سوریه، به دنبال جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از غرب آسیا به منطقه اوراسیا است. بنابراین روسیه به پشتیبانی تمام‌عیار از دولت سوریه در مقابل معترضین داخلی و فشارهای بین‌المللی پرداخته است. مبنای نگاه روسیه به سوریه در قالب مهم‌ترین خط تقابل و برخورد با غرب و زیاده‌خواهی‌های آمریکا است. بر این اساس روسیه به شکلی صریح به دفاع از سوریه برخاسته است.

روسیه و سوریه

روسیه به شدت مخالف دخالت کشورهای دیگر در سوریه است. پوتین درباره مسأله سوریه معتقد است که نباید سناریوی لیبی در سوریه اجرا شود. به همین دلیل روسیه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که برعلیه سوریه تنظیم شده بود، وتو کرد تا از این طریق جلوی عملیات مسلحانه مداخله‌جویانه را در سوریه بگیرد. در حقیقت روسیه علاقه‌مند نیست تا پایگاه خود را در سوریه از دست بدهد و از این طریق باعث نفوذ بیش از پیش غرب در منطقه شود. پوتین در مصاحبه با کانال راشاتودی اظهار داشت: «امروز عده‌ای دنبال به کارگیری اعضای القاعده یا شبکه تروریستی دیگر با دیدگاه‌های مشابه برای دستیابی به اهداف خود در سوریه هستند.» وی افزود: «این سیاست بسیار کوتاه‌بینانه بوده و می‌تواند عواقب وخیمی برای مجریان آن به دنبال داشته باش. (RT, 2012)

- جلوگیری از کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه

یکی از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی روسیه در زمان ریاست جمهوری مدودف و البته با نظر پوتین، کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگرداندن روسیه به جایگاه بالایی در امور بین‌الملل بود. این سیاست بُعد جدیدی به حضور روسیه در خاورمیانه بخشید.

اگر چه سوریه از ثروت و نفوذ زیادی در منطقه برخوردار نیست، اما در اتخاذ و همراهی این سیاست از سایر کشورهای عربی نقش مهم‌تری را ایفا نمود. با شروع بحران در سوریه - به عنوان یک منطقه استراتژیک در خاورمیانه - روسیه با هدف حفظ این متحد سنتی در دنیای عرب به بحران قدم نهاد که در ورای آن اهداف دیگری از جمله جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه را دنبال می‌کند و برای تحقق این مهم به تقابل با غرب پرداخته است.

رویکرد روسیه نسبت به تحولات جاری در خاورمیانه عربی، در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال انقلاب‌های اسلامی مردمی منطقه می‌گنجد. روسیه معتقد است که سکوت کشورهای غربی و آمریکا در برابر نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی در یمن، عربستان سعودی و به ویژه بحرین و برعکس، توجه ویژه آنها به موضوع سوریه، ناشی از رویکرد دوگانه غرب در برابر بازیگرانی است که هژمونیک بودن آمریکا در منطقه را نپذیرفته‌اند. به باور روس‌ها، غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و بنابر ادعای آمریکا، مدیریت تحولات منطقه را دارد، اگر چه این امر با مقاومت جدی از سوی مردم منطقه مواجه شود. بنابراین روسیه سعی می‌کند از طریق توازن قوا (موازنه قوای نرم) و به منظور جلوگیری از تکرار تجربه لیبی، شرایط فعلی در بحران سوریه را به نفع خود رقم زند و دستیابی به این امر را از طریق فعال کردن سیاست خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه (و امروز به طور مشخص در سوریه) و ناکام گذاشتن آمریکا در جهت اجرای مقاصدش در منطقه دنبال می‌کند. (قربانی، ۱۳۹۱)

غربی‌ها تا بدان جا پیش رفته‌اند که در طرح پیشنهادی خود، مسئولیت حوادث اخیر در سوریه را بر گردن دولت سوریه و نه مخالفین گذاشته‌اند و دولت را ملزم نموده‌اند تا از قدرت کناره‌گیری نماید؛ چرا که معتقدند توافق بر سر تشکیل دولت انتقالی فقط با کناره‌گیری اسد از قدرت امکان‌پذیر خواهد بود. البته این طرح دو بار از سوی مسکو و پکن و تو شده است. روس‌ها اصرار دارند که سوریه توسط خود سوری‌ها اداره شود و بازیگران خارجی از مداخله در امور داخلی این کشور و یا تحریم آن خودداری نمایند. در ظاهر، غرب از مأموریت ناظران اتحادیه عرب، فرستاده صلح سازمان ملل و فرستاده مشترک این دو سازمان حمایت لازم را به عمل می‌آورد، اما برخلاف روس‌ها به موفقیت آنها امید ندارد. روس‌ها معتقدند راه‌حل بحران حاضر در سوریه از طریق یکی از سازمان‌های مذکور و به روش سیاسی و دیپلماتیک خواهد

بود و این همان مسیری است که روسیه در جهت تحقق اهداف خویش آن را پیگیری می‌نماید. (Trenin, 2013: 19)

نتیجه اینکه در تشریح حمایت روسیه از دولت اسد، دو حوزه خارجی اهداف استراتژیک آن قابل تمیز از یکدیگر می‌باشد:

۱. از آنجا که روسیه علاقه‌مند است تا خود را بار دیگر به عنوان یک بازیگر جهانی احیا نماید، منافع و نگرانی‌هایش را می‌بایست بر اساس "قدرت بزرگ" تطبیق دهد. این موضوع به طور ناگزیر برخی از انواع موازنه هژمون جهانی ایالات متحده را درگیر ساخته و عمدتاً در شکل مقاومت و ایستادگی خودنمایی می‌کند. روسیه در تلاش است تا از طریق موازنه قوای نرم یعنی بهره‌گیری از ابزار سیاسی و دیپلماتیک و سازمان‌های بین‌المللی، این خواسته را محقق نماید.

۲. روسیه علاقه‌مند است تأثیر خود در خاورمیانه را بسط داده و یا در همین حد باقی نگه دارد. این تأثیرگذاری عمدتاً در ارتباط روسیه با سوریه و ایران تبلور یافته است و از دست دادن هر یک از آنها به حذف آخرین ردپای باقی‌مانده روسیه در این منطقه ژئوپلیتیک می‌انجامد. بنابراین روسیه به حمایت و پشتیبانی از دولت سوریه پرداخته است تا بتواند همچنان به حضور خود در این منطقه ادامه دهد. (Bagdonas, 2012. 67)

- ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا

همجواری جغرافیایی و فرهنگی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز با خاورمیانه سبب شده تا حفظ امنیت و ثبات در این منطقه با حساسیت بیشتری از طرف روسیه پیگیری شود. هرچند پیوندهای اقتصادی نقش مهمی را در اتخاذ سیاست روسیه نسبت به سوریه ایفا می‌نماید، اما تهدید بسط بی‌ثباتی سیاسی و به تبع آن افزایش اسلام‌گرایی افراطی، از جمله عواملی است که نگرانی روسیه را نسبت به گسترش بحران در سوریه بیش از پیش افزایش می‌دهد. علت اصلی این نگرانی آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور به خصوص در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در روسیه به موازات کاهش جمعیت اسلاوی ارتدوکسی روسیه، این نگرانی را تشدید نموده است. تجربه یک دهه بحران در چین و اعتراض‌های دسامبر ۲۰۱۱ مردم روسیه به انتخابات پارلمانی از جمله عواملی هستند که زمینه‌های نگرانی روسیه را در این رابطه ایجاد کرده‌اند. بحران چین باعث شد بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی در سرزمین

روسیه رخنه نموده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چپنی به انجام فعالیت‌هایی مانند قاچاق تسلیحات و پول، به کارگیری جوانان محلی، ترویج جدایی‌طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از روسیه مبادرت ورزند. (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۶)

هرچند مسکو از سال ۲۰۰۲ با اتخاذ سیاست بازگشت به منطقه در پی ایجاد روابط حسنه با کشورهای مسلمان بود، اما درصدد بود تا از این طریق سیاست خود را نسبت به قفقاز شمالی و جمعیت مسلمان آن تضمین نماید و مانع از نفوذ اسلام افراطی بشود. این سیاست امروزه در بحران سوریه در سیاست حمایتی روسیه از دولت اسد تجلی یافته است؛ به این معنا که روسیه با اتخاذ این سیاست نسبت به دولت سوریه، تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود را دنبال می‌نماید. رهبران روسیه از پتانسیل لازم در این مناطق برای ایجاد ناآرامی، کاملاً آگاهند و سعی می‌کنند از تحقق این امر جلوگیری کنند. امروزه بحران سوریه و حضور مخالفان اسد که متشکل از عناصر جهادی و برخی نیز وابسته به القاعده می‌باشند، خطر ایجاد جنگ فرقه‌ای حضور اسلام‌گرایان افراطی و تسری آن به دیگر مناطق از جمله حوزه اوراسیا را افزایش می‌دهند. تحقق این امر احتمالاً منجر به افزایش گسترده سیل مهاجرین از منطقه به روسیه خواهد شد که به تبع آن افزایش حملات تروریستی را شاهد خواهیم بود- (Trenin, 2013. 11-12).

بنابراین رهبران روسیه با حمایت گسترده سیاسی و نظامی از دولت سوریه، سعی می‌کنند مانع از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سلفی و افراطی شوند؛ چرا که آنها کاملاً بر این امر واقفند که در صورت به قدرت رسیدن این گروه از مخالفین، سوریه که یکی از نقاط کلیدی در خاورمیانه محسوب می‌شود از دست خواهد رفت و این امر تبعات منفی فراوانی را برای حامیان سوریه از جمله روسیه به جای خواهد گذاشت.

حفاظت از منافع روسیه در سوریه

روس‌ها منافع قابل توجه اقتصادی و نظامی در سوریه دارند. برای مثال، پایگاه دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس در سواحل مدیترانه قرار دارد و مسکو علاقه‌مند به حفظ آن است. تأسیسات دریایی روسیه از زمان اتحاد جماهیر شوروی در شهر بندری طرطوس مستقر است و حیاط خلوت کشتی‌های جنگی روسی برای تعمیر است. همچنین، پایگاه دریایی روسیه در طرطوس، تنها پایگاه نظامی روسیه در دریای مدیترانه است.

حفظ منافع استراتژیک

پوتین پس از دخالت در سوریه این پیام را به جهان فرستاد که روسیه هنوز یک قدرت به حساب می‌آید. رهبری آمریکا در جنگ با عراق که سبب از میان رفتن صدام، دیکتاتور عراق شد و نیز از میان بردن حکومت معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ با کمک ائتلاف بین‌المللی، مسکو را از متحدان کلیدی محروم کرد. سوریه برای مسکو کلید اصلی نفوذ استراتژیک در خاورمیانه است و کرملین علاقه‌مند به رها کردن این کشور نیست.

جنگیدن با داعش

کرملین معتقد است که داعش در حال گسترش افراط‌گرایی است. روسیه، خود بارها هدف حملات تروریستی افراط‌گرایان قرار گرفته است. شورشیان افراط‌گرا در جنوب روسیه و جمهوری چچن از سال ۱۹۹۰ برای استقلال می‌جنگد. کرملین از آن می‌ترسد که پیروزی داعش در سوریه سبب بازتاب آن در داخل روسیه شود. سقوط هواپیمای روسیه در صحرای سینا که مسئولیت آن را داعش بر عهده گرفت، تأییدکننده نگرانی مسکو است.

عوامل اصلی حضور روسیه در بحران سوریه

- عوامل سیاسی

خاورمیانه به دلیل منابع غنی انرژی و موقعیت خاص ژئوپلیتیک، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه محسوب می‌شود. سابقه سیاست خاورمیانه‌ای روسیه محدود به طول عمر اتحاد جماهیر شوروی و روسیه فعلی نیست، بلکه به روابط روسیه تزاری با کشورهای منطقه می‌رسد. اما تغییر و تحولات در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در هر مرحله از تاریخ این کشور متأثر از برهه تاریخی خاص بوده است. منطقه خاورمیانه برای شوروی سابق دارای اهمیت راهبردی بوده است. (مقدم، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی است که مسکو، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن مبذول داشته است. تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه‌ای به مسکو و به عکس، به خوبی بیانگر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و متفاوت از دهه‌های گذشته است. دیپلماسی خاورمیانه‌ای و عربی روسیه پس از به قدرت رسیدن پوتین و خصوصاً بعد از جنگ آمریکا در عراق به منظور تأمین امنیت روسیه و منافع اقتصادی آن رابطه جدیدی را می‌طلبید. در این

زمان که روسیه به دنبال بازسازی حضور خود در خاورمیانه بود، تمامی جوامع عرب نیز ایفای نقش سیاسی قوی‌تری را از سوی این کشور خواستار بودند. (مقدم، ۱۳۸۴: ۳۶۸)

قدرت بازیگری میان طرف‌های درگیر در صلح خاورمیانه

در زمان ریاست جمهوری مدودف و البته با نظر پوتین، یکی از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی روسیه، تمایل به کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگشت روسیه به سطح بالایی در امور بین‌الملل بوده است. اتخاذ این سیاست، بعد جدیدی به حضور روسیه در خاورمیانه که بسیاری از مناقشات در آن جاری است، بخشید. تأثیرگذاری روسیه در حل این مشکلات لازمه حضور جدی آن به عنوان یک بازیگر بین‌المللی با جایگاهی برتر است. روسیه تمامی احزاب درگیر در مناقشات خاورمیانه را متصل به هم می‌داند، بنابراین یک فعالیت دیپلماتیک با پشتوانه بین‌المللی را دنبال می‌کند تا به آشکارسازی مناقشه خواه میان اسرائیل - لبنان - سوریه و یا اسرائیل - فلسطین بیانجامد. (Stepanova, 2006)

- عوامل اقتصادی

همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از اهداف روسیه از حضور در خاورمیانه، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه است و در این راستا فروش تسلیحات نظامی و تشکیل بلوک انرژی از جمله مهم‌ترین منافع اقتصادی در منطقه خاورمیانه است که روسیه این اهداف را به شدت پیگیری می‌نماید. در این بین سوریه یکی از بازارهای استراتژیک روسیه در خاورمیانه محسوب می‌شود. در طول چندین دهه روابط شوروی سابق و روسیه کنونی با این کشور، سوریه به بازار استراتژیکی به ویژه در بخش فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل شده است. سابقه طولانی فروش تسلیحات روسیه به سوریه به عنوان یک عامل مهم در حمایت‌های اخیر روسیه از دولت اسد نیز تلقی می‌شود. موضوع قابل تأمل این است که هرچند مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس تجارت سودمند تسلیحات شناخته می‌شود، اما این روابط تجاری با حضور شرکت‌های روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود. شرکت‌های روسی در زمینه اکتشاف و توسعه نفت و گاز در سوریه سرمایه‌گذاری‌های کلانی را انجام داده‌اند. در مارس ۲۰۰۵، شرکت روسی تات نفت توانست امتیاز کشف و توسعه نفت و گاز سوریه را از آن خود کند. تات نفت اولین شرکت روسی بود که با سوریه به عقد قرارداد در این زمینه پرداخت. در دسامبر همین سال شرکت دیگری به نام

استروترانس گاز نیز وارد معامله با دمشق شد. این شرکت به عنوان تابع شرکت گازپروم ۳۱۹ کیلومتر از خط لوله بخش، گازی اعراب در مسیر رهاب- حمص را ساخته است، (Bagdonas, 2012. 64).

علاوه بر کشف و توسعه نفت و گاز، شرکت‌های روسی در زمینه پروژه‌های انرژی هسته‌ای در سوریه نیز مشغول می‌باشند.

شرکت رزتم در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که اولین کارخانه انرژی هسته‌ای در سوریه را خواهد ساخت و سرویس‌دهی به آن توسط تخنا پرامیک اسپرت که تولید تجهیزات انرژی را بر عهده خواهد داشت، ادامه می‌یابد. کارخانه‌های تولیدی و ساخت روسی نقش مهمی در اقتصاد سوریه ایفا می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به کارخانه اورالمش اشاره نمود. این کارخانه در سال ۲۰۱۰ به منظور فراهم آوردن تجهیزات حفاری برای شرکت‌های نفتی سوریه با این کشور قراردادی منعقد نمود. تراکتورنیه زاودی برنامه‌هایی را به جهت معامله با شرکت‌های سوریه در زمینه ساخت تجهیزات کشاورزی اعلام کرده است. گروه سینا را نیز مجموعه هتل‌هایی را در شهر لاذقیه ساخته است.

شرکت سیترونیگز در سال ۲۰۰۸ قراردادی با سوریه منعقد نمود که بر اساس آن ساخت شبکه وایرلس را اجرا نمود. می‌توان گفت حضور فعال شرکت‌های روسی در سوریه در زمینه‌های مختلف سبب رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور شده است و در کنار آن، این شرکت‌ها نیز از سود سرشاری بهره می‌برند. درگیری در سوریه و به تبع آن تغییر رژیم در این کشور سبب هراس متخصصین روسی شده است. تحقق این امر سبب از دست رفتن قراردادهای سودمند خواهد شد و این احتمال وجود دارد که رژیم بعدی، پیوندهای اقتصادی را با حامیان امروز خود یعنی ترکیه، اروپا و ایالات متحده منعقد گرداند. (Gorenburg, 2012)

- عوامل نظامی

پایگاه طرطوس

طرطوس واقع در دریای مدیترانه تقریباً در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه با لبنان قرار دارد. این بندر تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی سابق است که با توجه به اهمیت استراتژیک آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. طرطوس به واسطه موقعیت پدافندی خود اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد؛ زیرا به واسطه آن، هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب، حفظ خواهد شد. این پایگاه بر اساس موافقت‌نامه

۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و سوریه به نیروی دریایی شوروی جهت آموزش نیروهای خود واگذار شد. بر اساس این موافقت‌نامه جنگنده‌ها، زیردریایی‌ها و کشتی‌های تجاری شوروی اجازه بهره‌برداری از تجهیزات بندر طرطوس را کسب کردند. نیروی دریایی روسیه به سوریه به عنوان یک پایگاه حیاتی در جهت اجرای عملکرد خود در حوزه مدیترانه و احاطه بر منطقه می‌نگرد؛ چرا که پایگاه دریایی طرطوس به طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقا دهد و کشتی‌های مستقر در آن نیز قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند را از طریق کانال سوئز و دسترسی به آتلانتیک را به واسطه تنگه جبل الطارق ظرف چند روز دارا می‌باشند. (Harmer, 2012)

امروزه با بروز جنگ در سوریه، روسیه در جهت تحقق اهداف سیاسی خود از این پایگاه بهره‌برداری می‌کند و آن را به عنوان محلی جهت تحویل سلاح به دولت اسد تبدیل کرده است. در واقع ایجاد این بحران، موقعیتی را برای روسیه به وجود آورده است تا حضور خود را به دیگران یادآوری نماید. (Trenin, 2013. 12)

خریدهای تسلیحاتی سوریه

درگیری‌های نظامی سوریه با رژیم صهیونیستی و اشغال قسمتی از خاک سوریه توسط این رژیم همواره یکی از دغدغه‌های مسئولین سوریه بوده است. با توجه به قدرت نظامی رژیم صهیونیستی و تهدیدات این رژیم، سوریه راهبرد خود را بر اساس مقابله با تهدیدات روزافزون این رژیم قرار داده و به همین دلیل بودجه زیادی را برای ارتش اختصاص داده و قرارداد کلانی را در زمینه تسلیحات با بلوک شرق به ویژه پس از فروپاشی شوروی با روسیه داشته است. به دنبال موضع‌گیری سیاسی - نظامی روسیه نسبت به تمرکز نیروهای ترکیه و عراق در مرزهای سوریه و در پی آن اعلام آمادگی روسیه در حمایت از استقلال و حاکمیت این کشور، نخستین معامله اسلحه در ۱۹۵۵ به مبلغ یکصد میلیون پوند بین سوریه و بلوک شرق صورت گرفت. (امامی، ۱۳۷۶: ۱۸۶)

تجارت اسلحه میان اتحاد شوروی و سوریه تا دهه ۹۰، در مجموع به ۳۴ میلیارد دلار می‌رسید و اتحاد شوروی منبع اصلی سوریه در تأمین اسلحه و آموزش افسران نظامی بود. فروپاشی اتحاد شوروی توانایی سوریه را به طور جدی در دستیابی به تجهیزات مدرن نظامی تحلیل برد و این مهم از طریق واردات سوریه از کره شمالی و ایران نیز جبران نمی‌شد. تا اینکه پوتین در سال ۲۰۰۵ تصمیم سیاسی مبنی بر از سرگیری تجارت با سوریه را اتخاذ

نمود و در این راستا هیچ مشکلی در ایجاد موقعیت خود به عنوان یک فروشنده بزرگ سلاح در بازارهای سوریه را نداشت. هرچند پوتین از یک سو به اسرائیل اطمینان داد که مسکو امنیت آن را به خطر نخواهد انداخت و از سوی دیگر تمایلی به برهم زدن توازن قوای منطقه دارد، با این حال نمی‌تواند بزرگ‌ترین منفعت خود را در سوریه نادیده بگیرد و این متحد قدیمی خود را بدون قدرت دفاعی رها کند. تا قبل از سال ۲۰۰۶ هیچ نوع تسلیحات مدرنی به این کشور عرضه نشده، اما روسیه تعمیر و به‌روزرسانی سخت‌افزارهای نظامی مورد استفاده ارتش سوریه را همچنان ادامه داده است و در کنار آن نیز به افسران نیروهای نظامی سوریه در حد افسران ارشد آموزش می‌دهد. تا سال ۲۰۰۶ تقریباً صد هزار افسر سوری هم در دانشگاه‌های نظامی شوروی و هم روسیه آموزش دیده‌اند. به نظر می‌رسد روسیه عرضه تسلیحات به این کشور را به عنوان ابزار چانه‌زنی با آمریکا یا اسرائیل قرار بدهد. در مجموع می‌توان سابقه تجارت طولانی‌مدت تسلیحات روسیه با سوریه را دلیل محکمی بر پشتیبانی‌های اخیر روسیه از دولت اسد تلقی کرد. بر این اساس روسیه با اتخاذ سیاست حمایتی از دولت اسد، درصدد است تا یکی دیگر از بازارهای پررونق خود در منطقه را از دست ندهد؛ مانند آنچه پس از انقلاب لیبی رخ داد و روسیه عملاً بازارهای این کشور را از دست داد.

منافع و ملاحظات مشترک ایران و روسیه در سوریه

یکی از ویژگی‌های بارز رابطه بازیگران در صحنه سیاست بین‌الملل، نسبی بودن روابط است. این ویژگی ماهوی، پایه تنظیم اهداف و منافع هر کشور در تعیین رابطه دوستانه، خصمانه و یا بی‌طرفانه با سایر کشورها به شمار می‌رود. بدیهی است که ایران و روسیه به عنوان دو بازیگر در صحنه سیاست بین‌الملل نیز از این قاعده ماهوی مستثنی نیستند. در واقع، فراز و نشیب‌های روابط دو کشور در طی چند سده اخیر را نیز باید در همین قاعده جستجو کرد که در مقاطع مختلف تاریخی، موجب نزدیکی و یا دوری دو طرف از یکدیگر شده است. تحولات پرشتاب و پیچیده خاورمیانه، به ویژه سوریه، از جمله نقاط عطف تاریخی در روابط تهران-مسکو به شمار می‌رود که علی‌رغم وجود برخی از اختلافات میان دو کشور که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود، موجب شده نقاط اشتراک قابل توجهی در روابط ایران و روسیه شکل بگیرد.

مقابله با نفوذ غرب؛ هدف اصولی مشترک

هم ایران و هم روسیه به دلایل مختلف تاریخی، ژئوپلیتیکی و حفظ منافع و امنیت ملی مخالف با این رویکرد هستند. از این رو است که تهران و مسکو طی سال‌های اخیر، مواضع انتقادی مشابهی را در قبال اتخاذ رویکردهای یک‌جانبه در مناسبات بین‌الملل از سوی ایالات متحده، گسترش ناتو به شرق، طرح استقرار سپر دفاع موشکی در جمهوری چک و لهستان و سپس در ترکیه، وقوع انقلاب‌های رنگی در مناطق پیرامونی روسیه، فعالیت نهادهای فرهنگی و سیاسی غرب‌گرا و گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی غرب به ویژه در حوزه انرژی داشته‌اند. (Therme, 2017) از این زاویه، نگرش هر دو کشور به تحولات کنونی سوریه را باید در نگرانی مشترک از گسترش دامنه نفوذ غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه دانست. روس‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که در صورت سرنگون شدن نظام سیاسی کنونی سوریه (در صورت نقش نداشتن در نظام سیاسی آینده) کل منطقه زیر سلطه غرب، به ویژه آمریکا می‌رود و این برای روسیه‌ای که در حال احیا شدن است، یک زیان بزرگ تلقی می‌شود. ایران نیز سوریه را نقطه مهم و استراتژیک در محور مقاومت علیه اسرائیل و جهان غرب در منطقه می‌بیند.

مقابله با گروه‌های افراط‌گرا؛ هدف امنیتی مشترک

آخرین نگرانی مشترک ایران و روسیه را باید نگرانی از به قدرت رسیدن افراط‌گرایان وابسته به جریان‌های سلفی و وهابی در سوریه دانست. بخش مهمی از جریان‌ات مخالف دولت سوریه را این جریان‌ات تشکیل می‌دهند که به شدت از سوی کشورهای عربی، به ویژه عربستان سعودی پشتیبانی می‌شوند. در نگاه مقامات کرملین، تهدیدات اسلام‌گرایان رادیکال در داخل مرزهای روسیه و همچنین در جمهوری‌های سابق شوروی، از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی روسیه است که باید به هر طریقی جلوی آن گرفته شود. در همین زمینه، مقامات و تحلیل‌گران روسی ابراز نگرانی می‌کنند که سرنگونی اسد می‌تواند باعث هرج و مرج و تهدیدی جدی از سوی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی برای نواحی تحت نفوذ روسیه و قفقاز شمالی شود. البته عده زیادی معتقدند که این ادعای مقامات روسیه ابزاری است برای رسیدن به اهداف خود و حمایت از بشار اسد. (Allison, 2013.819) ایران نیز از جهت‌گیری‌های ضدایرانی و ضدشیعی این جریان‌ات به خوبی آگاه است. از این رو، علاوه بر نگرانی نسبت به

حاکمیت رویکردهای غرب‌گرایانه، ایران و روسیه از قدرت‌یابی جریانات سلفی و وهابی نیز در سوریه شدیداً احساس خطر می‌کنند که این امر نیز بر نزدیکی هرچه بیشتر مواضع دو کشور بسیار تأثیرگذار بوده است.

منافع و ملاحظات متعارض ایران و روسیه در سوریه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مورد پایان دادن به جنگ خونین سوریه باید مورد توجه قرار گیرد، قابلیت دوام شراکت مسکو و تهران است. همکاری قابل توجه ایران و روسیه در عملیات‌های خود در سوریه، خط بطلانی بر یک قرن عدم اعتماد میان دو کشور کشید. با فروپاشی اتحاد شوروی، روابط دو کشور متحول شده بود، اما اهداف درازمدت این دو همچنان در مقابل یکدیگر قرار داشت. اختلافات میان ایران و روسیه بر سر آینده سوریه، ظاهراً کاملاً جدی است؛ اما این اختلافات آشکار نیستند، زیرا این دو کشور در حال حاضر تلاش می‌کنند به اهداف مشترک و کوتاه مدت خود دست یابند. به تعبیر «کریستوفر فیلیپس»، کارشناس سوری چتم هاوس، روسیه و ایران در وضعیتی مابین دوستی و دشمنی در کنار یکدیگر در سوریه قرار گرفتند. بر این اساس، اگرچه ممکن است طرفین در کوتاه‌مدت اشتراک منافع داشته باشند، اما در درازمدت منافع آنها در تعارض با یکدیگر قرار دارد (The Financial Times, 2015).

بنابراین، ماهیت مواضع بازیگران خارجی در پرونده سوریه، حتی در درون یک جبهه نیز متفاوت از یکدیگر است. به عبارت روشن‌تر، این بازیگران بر اساس منافع خود در سه سطح «همکاری»، «رقابت» و «تقابل» با موضوع سوریه رفتار می‌کنند. بنابراین، بروز اختلاف حتی در درون یک جبهه نیز اجتناب‌ناپذیر و قابل مشاهده است. در همین راستا، ایران و روسیه نیز علی‌رغم اشتراکاتی که در بالا بدان اشاره شد، اختلافاتی با یکدیگر دارند که به نظر می‌رسد در بلندمدت باید شاهد نمایان شدن آنها باشیم. ایران نگران این است که دسترنج خود در سوریه را که حاصل چند سال مقاومت در برابر معارضین و داعش بوده است، به طور کامل در دستان روسیه ببیند. این موضوع هم نگران‌کننده است و هم ایران را در خصوص آینده سوریه کمی محتاط می‌کند. محتمل است که روسیه و غرب دیر یا زود در زمینه انتقال سیاسی در سوریه به توافق برسند. ایران در این فرآیند، نگران است که منافع خود را از دست رفته ببیند. تهران البته راه خود را از مدت‌ها پیش مشخص کرده و با تشکیل ارتش داوطلب مردمی در سوریه به دنبال بدیلی برای نظام فعلی سوریه بوده است (Khatib, 2017) ولی همچنان

این نگرانی وجود دارد که روسیه به بده-بستانی با غرب روی آورد که برنامه‌های بالقوه ایران را نیز حتی تحت‌الشعاع قرار دهد. کما اینکه پس از خروج آمریکا از برجام، اختلافات ایران و روسیه بیش از پیش نمایان شد که این اختلاف در دیدار ۱۷ می ۲۰۱۸ میان ولادیمیر پوتین و بشار اسد در سوچی روسیه خود را نشان داد. جایی که پوتین از اسد خواست نیروهای خارجی خاک سوریه را ترک کنند. یک روز بعد، «الکساندر لاورنتیف» درباره اظهار نظر پوتین گفت: «این اظهارات در خصوص همه گروه‌های نظامی خارجی در سوریه، از جمله آمریکایی‌ها، ترک‌ها، حزب‌الله لبنان و ایرانی‌ها است». او همچنین تأکید کرد که اظهارات رئیس‌جمهوری روسیه در این باره، حاوی «پیامی سیاسی» است. (Foreignpolicy, 2018) بلافاصله پس از این اظهارات، مقامات ایرانی واکنش نشان دادند و اعلام کردند خروج نیروهای ایرانی از سوریه صرفاً به خواست دولت سوریه انجام خواهد شد. (The Middle East Institute, 2018)

سرنوشت بشار اسد؛ هدف بلندمدت متعارض

در شرایطی که ایران به کرات اعلام کرده که برکناری اسد خط قرمز این کشور است و هرگونه پیش‌شرط نبودن اسد غیر قابل قبول است، روسیه انعطاف بیش‌تری در این زمینه از خود نشان داده است. به گفته وزیر خارجه روسیه، رویکرد مسکو به اسد مانند رویکرد واشنگتن به آنکارا نیست. لاوروف در مصاحبه با خبرگزاری اسپوتنیک در تاریخ ۴ مه ۲۰۱۶، به روشنی از این نکته پرده برداشت و گفت: «بشار اسد متحد ما نیست. ما در جنگ علیه تروریسم و برای حفظ یکپارچگی سوریه از او حمایت می‌کنیم، ولی او به حدی که ترکیه متحد نزدیک آمریکا است، متحد روسیه قلمداد نمی‌شود. (Sputnik, May 2016) «این دقیقاً نقطه افتراق راهبرد تهران و مسکو در جنگ داخلی سوریه است. علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد رهبر جمهوری اسلامی ایران در امور بین‌الملل، تاکنون چندین بار تصریح کرده که «شخص بشار اسد» خط قرمز جمهوری اسلامی است. سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در این زمینه گفته: «روس‌ها در دو موضوع با تهران موضع مشترکی ندارند: سرنوشت نظام رئیس‌جمهور بشار اسد و حزب‌الله». او تأکید کرد که درباره رئیس‌جمهور سوریه، دیدگاه ایران و روسیه مشترک نیست. ایران بر این نظر است که گزینه جایگزینی برای بشار اسد نیست و او خط قرمزی است که به هیچ وجه نباید از آن عبور کرد. (The Financial Times, 2015)

به بیان دیگر، استراتژی تهران در سوریه بر اساس حفظ بشار اسد در قدرت ترسیم شده، در حالی که استراتژی روسیه بر اساس حفظ منافع این کشور در ارتباط با قدرت‌های بین‌المللی تدوین شده است. روشن است که این دو استراتژی تا اندازه‌ای هم‌پوشانی دارند، ولی نکته مهم این است که این دو در بسیاری از موارد نیز هم‌پوشانی ندارند. از نظر روسیه، اسد می‌تواند در قدرت باقی بماند، اما نه به هر قیمتی. سخنان مقامات روسیه نشان می‌دهد که اسد خط قرمز آنها نیست و هرگونه دولت غیرافراطی و سکولار که بتواند ثبات در سوریه را حفظ کند، برای روسیه قابل قبول است. این رویکردی است که می‌تواند در بلندمدت منجر به اختلاف جدی ایران و روسیه در سوریه شود.

ساختار سیاسی آینده سوریه

ایران و روسیه در جهت‌گیری سیاسی آینده دولت سوریه نیز اختلاف دارند. برای ایران مهم است که نظام سیاسی سوریه در آینده موضعی ضداسرائیلی داشته باشد و هم‌چنان پلی میان تهران و حزب‌الله شود. در عوض، روسیه خود را نگران این مسائل نمی‌کند و تلاش دارد از آن فاصله بگیرد. در واقع، اسرائیل و روسیه به طور مستمر جلساتی در سطوح سیاسی و نظامی برای یافتن زمینه‌های مشترک در سوریه برگزار کرده‌اند. آنها موافقت کرده‌اند از رویارویی‌های نظامی احتمالی در آسمان سوریه پرهیز کنند و روسیه حتی خود را متعهد کرده تا مانع دست‌یابی حزب‌الله به سلاح‌های روسی شود. (i24news, 2017) این کشور همچنین متعهد شده است که مانع اقدامات شبه‌نظامیان حامی دولت سوریه و نیروهای حزب‌الله بر ضد اسرائیل در بلندی‌های جولان شود. اسرائیل برخلاف متحدان غربی خود، موضعی منفی در قبال حضور نظامی روسیه در سوریه اتخاذ نکرده است و این نشان می‌دهد که مسکو لزوماً مایل نیست نظام سیاسی آینده سوریه همچنان موضعی ضداسرائیلی داشته باشد. (Cohen, 2018)

در مقابل، ایران همیشه بر ضرورت حفظ دولت مرکزی سوریه تأکید کرده، اما گهگاهی مقامات روسیه حمایت خود از فدرالیسم را بیان کرده‌اند. روس‌ها مخالف سیستم سیاسی فدرال در سوریه نبوده و در واقع از آن حمایت می‌کنند. مسکو فدرالیسم را راه‌حلی برای حفظ موقعیت ژئوپلیتیک خود در غرب سوریه و همچنین تقویت روابط با سایر بازیگران داخلی می‌بیند. (Isaev, 2017) تهران مخالف هرگونه نقشه برای تجزیه و یا فدرالی کردن سوریه است، زیرا خودمختاری کردها می‌تواند تأثیر احتمالی روی کردهای ایران بگذارد.

ساختار ارتش سوریه

ریشه‌های نفوذ روسیه در سوریه - چه از لحاظ سیاسی و چه به لحاظ جغرافیایی - با حکومتی سکولار و نهادهایی همچون ارتش گره خورده است. در واقع، ارتش سوریه به طور سنتی به روسیه وابستگی زیادی داشته و منافع استراتژیک روسیه از پایگاه نظامی آن در طرطوس تا سرزمین‌های علوی و لاذقیه قرار دارد. در مقابل، منافع استراتژیک ایران در جنوب سوریه تعریف می‌شود. دولت ایران بیش از تلاش برای ایجاد نهادهای دولتی در سوریه، به دنبال تقویت نیروهای دفاع ملی و نیروهای علوی و شیعه است. زمانی که ایران متوجه شد ارتش سوریه در آستانه سقوط است، تلاش کرد نیروهایی متشکل از داوطلبان را تشکیل بدهد. در نتیجه، نیروی گسترده‌ای از علوی‌ها را تشکیل داد. آنها اکنون نیروی اصلی در سوریه هستند که با گروه‌های مختلفی از معارضین مسلح می‌جنگد و قدرتمندتر از ارتش سوریه هستند. بر اساس گزارش‌ها، حدود بیست هزار شیعه از عراق، لبنان و افغانستان نیز به آنها ملحق شده‌اند. این نیروها احتمالاً نقش مهمی در آینده سوریه ایفا خواهند کرد. به علاوه، گفته می‌شود که جمهوری اسلامی امیدوار است از آنها به عنوان جایگزینی مناسب برای دولت اسد استفاده کند. این راهبرد فقط در مورد سوریه استفاده نمی‌شود، بلکه سیاست ایران در قبال عراق، لبنان و حتی یمن نیز به همین ترتیب است. در عراق، گروه‌های شیعه تحت حمایت ایران، اکنون ستون‌های اصلی نیروهای مسلح این کشور را تشکیل می‌دهند و در تأمین امنیت این کشور نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. (Rafizadeh, 2016)

بر این اساس، مبارزه قدرت بر سر آینده گروه‌های شیعی تحت حمایت ایران در سوریه و نیروهای دفاع ملی می‌تواند یکی از مواردی باشد که منجر به بروز اختلاف میان ایران و روسیه شود. به گفته دیپلمات‌های روسی، روسیه پیشنهاد داده است که این نیروها به بخشی از نیروهای نظامی دولت اسد تبدیل شوند. اما چگونگی پیاده کردن این پیشنهاد بسیار مهم است. برخی از کارشناسان عملی شدن این طرح را مورد تردید قرار داده‌اند. بدون شک، موضوع نیروهای دفاع ملی و ادغام آن در ارتش سوریه مورد پسند ایران نخواهد بود. ایران از سه سال پیش با کمک نیروهای حزب‌الله، اقدام به تشکیل این گروه به عنوان مجرای برای حفظ نفوذ خود در سوریه کرده است. (The Financial Times, November, 2015)

نتیجه گیری

مسکو و تهران، به عنوان دو قدرت اثرگذار در معادلات منطقه با درخواست دولت قانونی سوریه، کمک‌های زیادی را به نظام حاکم بر سوریه ارائه کرده‌اند. در ادامه، دو کشور به این موضع مشترک رسیدند که همکاری مستقیم آنها در بحران سوریه ضرورت دارد که این مسأله باعث اتکای سیاست‌های آنها به یکدیگر شده است. روسیه و ایران در یک همکاری نزدیک تلاش‌های زیادی برای حل و فصل بحران سوریه از طریق مختلف انجام دادند. در واقع از سال ۲۰۱۱ تا سپتامبر ۲۰۱۵، ایران و متحدان منطقه‌ای آن، نقش میدانی و مستقیمی در دفاع از دولت سوریه داشتند در حالی که روسیه بیشتر نقش حمایتگری سیاسی و دیپلماتیک را بر عهده داشت. سهم هزینه‌های مسکو در سوریه زمانی به طور چشمگیر افزایش یافت که در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه حضور نظامی خود را آغاز کرد. حملات هوایی روسیه که از پایگاه حمیمیم آغاز شد، بخش بزرگی از پایگاه‌های مخالفین اسد از جمله ائتلاف ملی سوریه، داعش و جبهه النصره را مورد هدف قرار داد. ایران و روسیه یک تیم نسبتاً مؤثر در سوریه تشکیل دادند که هر کدام مکمل دیگری می‌باشند. ایران کمک‌های لازم مالی، مادی و مهم‌تر از همه نیروی انسانی موردنیاز را فراهم می‌کند. در این راستا، تهران از نیروی قدس خود و نیز نیروهای حزب‌الله لبنان و داوطلبانی از سراسر منطقه استفاده نموده است. روسیه نیز از طریق نیروی هوایی خود، حملات هوایی، موشکی و توپخانه‌ای سنگین عرضه می‌کند که فقدان آن مشارکت‌های نظامی ایران را در عرصه نبرد کم فایده خواهد کرد. روسیه در حمل و ارسال حمایت‌های مالی و فنی به نظام سوریه با ایران سهیم می‌باشد. (کوژانف، ۲۰۱۶: ۸) همکاری دو کشور در بحران سوریه تا به آن حد رسیده است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار پوتین با ایشان، همکاری‌های تهران و مسکو را در عرصه‌های سیاسی و امنیتی مناسبات ارزیابی و از گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی میان دو کشور استقبال نمود و از حضور اثرگذار روسیه در مسائل منطقه‌ای به ویژه سوریه تمجید کردند. پوتین نیز ایران را متحدی مطمئن در منطقه و جهان قلمداد نمود. (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۶)

به طور کلی، مشترکات میان سیاست ایران و روسیه در ارتباط با بحران سوریه و به تبع آن همکاری آنان دارای عوامل مختلفی است. اول اینکه، در سطح تحلیل جهانی آنچه ایران، به عنوان قدرتی منطقه‌ای و روسیه، به عنوان قدرتی جهانی را دارای منافع مشترک می‌سازد، رویکرد تجدید نظرطلبانه آن دو کشور در قبال نظم موجود در نظام بین‌المللی است. هر

دو کشور از جایگاه فعلی خویش در عرصه بین‌المللی ناراضی هستند و به راهبرد تغییر وضع موجود جهت رسیدن به منزلت مطلوب متعهدند. همکاری‌های میان ایران و روسیه را می‌توان از احساس تهدید مشترک دو کشور از سوی آمریکا و یا ناشی از تمایل آنها به برقراری موازنه قدرت با این کشور تفسیر کرد. از نظر والتز، نوع برخورد آمریکا با روسیه و ایران در دوره پس از فروپاشی شوروی، این دو کشور را به سوی همکاری با یکدیگر سوق داده است (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۴)

همسویی سیاست روسیه و ایران در ارتباط با تحولات سوریه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: اول، دو کشور از انجام اصلاحات در ساختار نظام سوریه به منظور ایفای نقش بیشتر مردم برای تعیین سرنوشتشان حمایت می‌کنند و معتقد به راه حل مسالمت‌آمیز می‌باشند. دوم، آنها با مداخله کشورهای دیگر در زمینه مسلح کردن مخالفان اسد به شدت مخالفند. سوم، هر دو کشور از طرح سازمان ملل حمایت کردند، اما در همین حال از عملکرد نیروهای ناظر صلح نگران هستند. چهارم، روسیه و ایران با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری مخالف می‌باشند. پنجم، مسکو و تهران با مداخله نظامی در سوریه تحت هر پوششی مخالفند. سرانجام این که، بحران سوریه در سایه همکاری همه‌جانبه قابل حل و فصل خواهد بود. (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۹)

رویکرد روسیه در بحران سوریه نتایج مثبتی را برای ایران به بار آورده است. اولین پیامد مثبت بر منافع ملی ایران، حفظ نظام حاکم بر سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران بوده است. به طور کلی، سوریه از اهمیتی فراوان در سیاست خارجی ایران برخوردار است که از دلایل این اهمیت می‌توان به همسویی با سیاست‌های ضدآمریکایی و به ویژه ضد صهیونیستی؛ مهم‌ترین هم‌پیمانان استراتژیک منطقه‌ای ایران؛ ژئوپلیتیک خاص سوریه در منطقه آسیای جنوب غربی و مدیترانه؛ حمایت از مقاومت و گروه‌های فلسطینی و لبنانی؛ و نقشی که سوریه در تحولات لبنان به عنوان حامی گروه حزب‌الله لبنان دارد، اشاره نمود. (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۸)

تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف و موجب افزایش کنشگری اسرائیل در منطقه شود. (ربیعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴) ایران، بحران سوریه را به مثابه استراتژی اسرائیلی-آمریکایی تفسیر کرده که در حل نبرد با تهران است. از نگاه ایران تغییر رژیم در سوریه تنها مقدمه‌ای بر تغییر رژیم در تهران می‌باشد. (Assburg & Wimmen, 2013, 73-74) در حال حاضر، از لحاظ ژئوپلیتیک، عمق استراتژیک ایران گسترش یافته است به گونه‌ای که

مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، اعلام نمود: "پایان رژیم اسد موجب بزرگترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود" (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲)

دوم اینکه، از نظر ایران، روسیه می‌تواند موازنه دهنده موضع ایران در مسائل بین‌المللی به ویژه در مقابل غرب و بازدارنده سایر قدرت‌های منطقه‌ای باشد و تلاش‌های آنها را برای حذف نقش ایران در منطقه ناکام گذارد. به عنوان نمونه، در چند سال اخیر و به ویژه از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، این کشور همواره در پی آن بود که از نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران بکاهد. آمریکا، نگاه مثبتی به نقش منطقه‌ای ایران ندارد و با حضور فعال ایران در حل و فصل بحران سوریه به شدت مخالف می‌باشد. لذا به طور صریح از تهران خواسته تا از سوریه خارج شود و از روسیه نیز تقاضا نمود تا برای عملی شدن این امر به ایران فشار بیاورد. ولی علی‌رغم این، تاکنون روسیه از حضور ایران در منطقه به ویژه در سوریه دفاع و آن را مشروع قلمداد نموده است. همچنین، روسیه برخلاف خواسته آمریکا، از حضور و مشارکت ایران در مذاکرات صلح سوریه حمایت کرده که این امر منجر به تقویت نقش ایران در معادلات سیاسی سوریه شده است. علاوه بر آن، تهران حمایت سیاسی مسکو به ویژه حق وتوی آن در شورای امنیت و توان و تجهیزات آن را ظرفیت مهمی برای تقویت سیاست خارجی خود قلمداد نموده و از همکاری همه‌جانبه با مسکو استقبال کرده است.

مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و غلبه نسبی بر آن از دیگر منافع رویکرد روسیه در سوریه برای ایران می‌باشد. به طور کلی ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه، تهدید مستقیم و جدی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه، رادیکال شدن فضای منطقه از طریق شکاف بین شیعه- سنی، تهدید مرزها و به خطر افتادن تمامیت ارضی، عملیات تروریستی، تضعیف جبهه مقاومت در منطقه، ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا در خاورمیانه از جمله تهدیدات ظهور پدیده داعش برای ایران بوده است. (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۶۹) در کنار همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه باید توجه داشت که مسائل، دغدغه‌ها و نوع رویکرد دو کشور به تحولات و نقش‌آفرینی دیگر بازیگران و همچنین از حیث نگاه راهبردی به آینده سوریه در این منطقه از تفاوت‌هایی برخوردار است. همکاری دو کشور در بحران سوریه به این معنا نیست که هر دو کشور تا

انتهای بحران مثل هم موضعگیری کنند و خط‌مشی یکسانی داشته باشند. در واقع روسیه و ایران در بحران سوریه به علت بعضی همپوشانی‌های مقطعی منافعشان با هم همکاری و تعامل دارند که این مسأله با چالش‌هایی مواجه است.

موضوع اول، به منفعت‌طلبی روس‌ها و نگاه روسیه به سیاست جهانی برمی‌گردد. بر مبنای واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها همواره به دنبال منافع و افزایش قدرت خود هستند و همکاری و ائتلاف میان دولت‌ها تا زمانی مداومت دارد که منافع ملی و مصالح قدرت ایجاب کند. به نظر می‌رسد نگاه روسیه به همکاری و روابطش با ایران نشأت گرفته از چشم‌انداز کلان این کشور به سیاست جهانی است. بر اساس سند امنیت ملی روسیه، روس‌ها با توجه به سیاست عمل‌گرایانه، بدون در نظر گرفتن فایده، تنها هزینه نمی‌کنند، بلکه بر اساس عقلانیت راهبردی حرکت می‌کنند. (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷) روسیه در همکاری‌های خود با ایران به منافع بلند مدت و دستاوردهای نسبی این همکاری‌ها توجه دارد. بنابراین، روسیه از اینکه با گسترش همکاری‌های خود، ایران به یک موقعیت مهم در منطقه و به یک رقیب برای روسیه در آینده تبدیل گردد، بیم دارد. از طرف دیگر، ایران نیز نوعی سوءظن نسبت به رفتارهای روسیه دارد که ناشی از وضعیت آناشرشی است. در فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن به وسیله شرکایشان در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند. روسیه به هیچ وجه در درازمدت راضی به افزایش دشمنی آمریکا با خودش به خاطر دوستی با ایران نیست، زیرا این امر هزینه‌های زیادی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶) بنابراین معامله احتمالی مسکو و واشنگتن بر سر موضوع سوریه ممکن است با منافع ایران سازگاری نداشته باشد.

دوم، به حاشیه رفتن احتمالی نقش و بازیگری ایران در سوریه است که تهدیدی بالقوه برای منافع منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. گرچه در آغاز حضور فعالانه روسیه در سوریه، این کشور به شدت نیازمند همکاری، همراهی و پشتیبانی ایران بود، اما در ادامه ممکن است از میزان نیاز روس‌ها به ایران در منطقه به ویژه در سوریه کاسته شود. ولادیمیر پوتین، کارشناس روسی به این موضوع اشاره می‌کند که در آینده نقش روسیه در سوریه افزایش خواهد یافت ولی نقش ایران در این کشور افزایشی نخواهد داشت. (ایوانف و شوری، ۱۳۹۵: ۸۶) اگر چه روسیه با قدرت هوایی خود و ایران با نیروی زمینی خود نقش مؤثری در صحنه معادلات سوریه دارند، ولی از اینکه جایگاه ایران در صحنه جنگ سوریه تحت رهبری عملیات

هوایی روسیه قرار بگیرد و نقش مستقلانه ایران را تحت الشعاع قرار دهد برای این کشور تهدید محسوب می‌شود. موضوع دیگر، مسأله اسرائیل است. ایران، سوریه را به خاطر اینکه به مثابه جبهه ایران علیه اسرائیل است دارای اهمیت می‌داند. ایران، اسرائیل را دشمن خود در نظر می‌گیرد و شعار نابودی‌اش را مطرح می‌کند در حالی که روسیه دارای مناسبات مستمر و دارای همکاری نزدیک با آن رژیم است. لذا مسکو در همکاری با تهران در بحران سوریه ملاحظات تل‌آویو را در نظر دارد و به طور جدی مخالف هرگونه تهدیدی علیه اسرائیل می‌باشد.

همکاری مسکو با سایر قدرت‌های منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، عامل دیگری است که منافع ایران را با چالش مواجه می‌کند. روسیه در طول سالیان اخیر همواره در تلاش است تا در روابط خود با قدرت‌های خاورمیانه ایجاد توازن کند. این رویکرد، نه تنها توان بازیگری مسکو میان این قدرت‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه قدرت چانه‌زنی آن مقابل غرب را نیز افزایش خواهد داد. مسکو بر آن است که به رغم برخی اختلافات، سطحی از روابط را با همه طرف‌ها در خاورمیانه حفظ نماید.

فهرست منابع

کتاب

- بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)، آمریکا و بحران سوریه (به کوشش کیهان برزگر)، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۱)، واگرایی منافع بازیگران و تداوم بحران سوریه (به کوشش کیهان برزگر). تهران‌زه انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- حسینی، حسین (۱۳۹۰)، واکاوی سیاست امریکا در قبال سوریه از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- گودرزی، مهناز (۱۳۹۱)، روسیه و تحولات سوریه (به کوشش کیهان برزگر)، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۲)، اهداف و انگیزه‌های روسیه از ورود فعال به بحران سوریه، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مقالات

- آجورلو، حسین (۱۳۹۰)، تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از مقاومت، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۸، زمستان
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان
- اسدالله مرادی، امیرمسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴)، بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره پنجاه
- حسینی، محمدحسین (۱۳۹۲)، تحولات سوریه و آینده منطقه جولان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز
- حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۲)، مواضع و عملکرد بازیگران مختلف در قبال بحران سوریه، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره هجدهم، مهر ماه

- جهانبخش ایزدی، حمیدرضا اکبری (۱۳۸۹)، برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیش‌تر یا گسست، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال اول، شماره دوم، زمستان
- دوستی، محمدمهدی (۱۳۹۱)، کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان
- سید علی نجات، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، تابستان
- سید شمس‌الدین صادقی، سمیرا مرادی (۱۳۹۶)، تحلیل اتحاد ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱
- سید علی نجات، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم
- سید امیر نیاکویی، حسین بهمنش (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکرد ها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان
- کاظم ذوقی بارانی و دیگران (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی، شماره ۷۷، زمستان
- کیانی، داوود (۱۳۸۷)، سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۱
- نجات، سید علی (۱۳۹۶)، بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

پایان نامه

- رودی، هدی (۱۳۹۰)، زمینه‌های داخلی و خارجی ناآرامی‌های نوین در سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- سالمی، علی (۱۳۷۶)، ایران و سوریه، رقابت و همکاری، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

English Resources

Book

- Bulent, Aliriza and Stephen Flanagan (2012), **The End of Zero Problems?** Turkey and Shifting Regional Dynamics, Center for Strategic and International Studies [CSIS], 12 April

Site

- Cohen, Josh (2016), **Russia's Syria Campaign: Why Putin Had Decided to Move into Syria**, The Intersection Project: <http://intersectionproject.eu//article/russia-world/russias-syria-campaign>
- Dobbs, Joseph (2016), **Why the West Specially Europe Needs Russia**, European Leadership Network: http://www.europeanleadershipnetwork.org/why-the-west-especially-europe-needs-russia-_3471.html
- Juardo, Elena (2016), **Russia's role in a multi-polar world**, Foresight (foreign common futures in a multi-polar world): 6, 7, www.policy-network.net/publications_download.aspx?ID=3366